

اعتراضات عالمگیر علیه سرمایه داری و روزهای شاد

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

حافظ

آری روزهای شاد، چقدر انتظار روزهایی می کشیدیم که بحران محتوم سرمایه داری به اوج برسد، ستمدیدگان به پا خیزند و زمین زیر پای این نظام استثمارگر به لرزه درآید. طلیعه چنین روزی هم اکنون فرارسیده است. پس از چندین ماه که اعتراضات و شورش های توده ای کلیه کشورهای عربی را درنوردید و موفقیت های گاه بزرگی نصیب خود ساخت و همچنان به رغم موانع دشوار درونی و بیرونی به راه خود ادامه می دهد، پس از ماهها شورش و مبارزه مستمر در یونان و در چند کشور اروپا، قریب یک ماه است که جنبش "وال استریت را اشغال کنید" نزدیک به ۱۰۰ شهر ایالات متحده را دربرگرفته است و دیروز ۱۵ اکتبر شهرهای بزرگ جهان شاهد همبستگی با جنبش اشغال وال استریت بود. به این چند نمونه از شعارها توجه کنید:

"واشینگتن دی سی را همین الان اشغال کنید"، "برادر، آیا می توانی یک میلیارد پس انداز کنی؟" "حرص سیستم قاتل ما ست، ما را که ۹۹ درصد جمعیت هستیم". "کاپیتالیسم دموکراسی را خورد". "(در کنار طرحی از دیوار بانک ها) دیوار را درهم فرو ریزیم". "(در کنار طرحی از اسکناس ها که زبان درآورده اند) پول بیش از حد حرف می زند". "من به رابطه جنسی نیاز ندارم. گول سیستم هرروز به من تجاوز می کند". "وال استریت جوانان ما را به خاطر رفاه و تجمل خود می کشد". "این دستگاه خون زندگی بخش ما را می مکد". "جنگ طبقاتی ادامه دارد تا پیروزی". "سرمایه داری همه ما را به گروگان گرفته است"...

ژاک دریدا فیلسوف روشن بین فرانسوی، در آغاز دهه ۹۰ میلادی که با فروپاشی اتحاد شوروی، نافوس مرگ مارکس در رسانه ها به صدا درآمده بود و پیروزی ابدی سرمایه داری را نوید می دادند در کتاب "شبح های مارکس" نوشت:

"در لحظه ای که برخی کسان به خود جرات می دهند در کسوت پیامبران جدید و بنام آرمان یک دموکراسی لیبرال (که سرانجام همچون آرمان تاریخ بشری ظهور کرده است) سخن بگویند باید فریاد خود را بلند کرد که «هرگز خشونت، نابرابری، طرد از جامعه، گرسنگی و نابرابری ستم اقتصادی، در تاریخ کره زمین و بشریت، تا این اندازه دامنگیر انسان نبوده است. به جای نغمه سردادن از کامیابی آرمان دموکراسی لیبرال، و بازار کاپیتالیستی در شادکامی پایان تاریخ، به جای برگزاری جشن «پایان ایدئولوژی» و پایان گفتارهای رهائی بخش، هرگز نباید این نکته بديهی عالمگیر را که از رنج های منحصر به فرد بی شمار فراهم آمده است از نظر دور داریم که هرگز اینقدر مرد و زن و کودک بر روی زمین به بردگی کشیده نشده اند، گرسنه نمانده و نابود نشده اند." (۱)

و در یک سخنرانی، در زمانی که اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای علیه نولیبرالیسم، فرانسه را فرا گرفته بود گفت: "من امروز صدای مارکس را رساتر از هر زمان دیگر در خیابان ها می شنوم."

و امروز در پی شدت بحران در سراسر نظام سرمایه داری برخی از سردمداران همین نظام چون "گربه ای که عابد شد" دست پیش را گرفته و از آمادگی خود برای پرداخت مالیات بیشتر دم می زنند تا شاید انفجار محتوم را به تأخیر اندازند. هر روز خبر از ورشکستگی بانک ها ست و احتمال سقوط یک کشور اروپایی دیگر به وضعیتي مانند یونان.

امروز پیوند بین مبارزات ستمدیدگان از پایه مادی و عینی آشکاری برخوردار است و انترناسیونالیسمی که از این رهگذر پدید می آید دیگر فرمایشی و صوری نیست. در نتیجه شدت گیری بحران و تهدید سقوط بانک ها و در پی آن فروپاشی حوزه یورو و فشار همه جانبه ای که بر اکثریت مردم می آید، این هفته جالب بود که در کارزار تدارک انتخابات ریاست جمهوری فرانسه کاندیداهای حزب سوسیالیست در "چپ زدن" بر یکدیگر سبقت می گرفتند. شبح انفجار خشم توده ای، کارگزاران نظام سرمایه داری را به دست و پا انداخته و هریکی می کوشد برای مهار کردن جنبش محرومان، خنثا کردن و از محتوا تهی کردن خواست های رادیکال توده ها پیشنهادی و وعده ای دروغین و فرمیستی مطرح کند. تو گویی امکان فراتر رفتن از این نظام در چارچوب و محدوده قوانین و مناسبات آن امکانپذیر است. به هر حال کوشش می شود به اصطلاح برآشفتگان (Les indignés) را قانع کنند که در چارچوب نظام بمانید که "بهار میاد" و متأسفانه برخی از معترضان را هم می فریبند چنانکه شعارهایی محدودنگرانه گاه در تظاهرات دیده می شود.

این اعتراضات ادامه مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان و تراکم نارضایتی های پیشین است چنانکه حاکی از خودآگاهی روزافزون توده های تحت ستم است. مبارزات مستمر کارگران و دیگر ستمدیدگان در سراسر دنیا، مبارزات علیه جنگ در عراق، در افغانستان و در فلسطین، مبارزات علیه جهانی سازی و دفاع از برپایی جهانی دیگر (آلترمونديالیسم) و تظاهرات برآشفتگان امروز، همه جلوه ای از مبارزه جهانی پرولتاریا علیه کلیت نظام

سرمایه داری ست. هیچ یک از این اقدامات، به رغم کاستی ها، بیهوده نبوده و قطعاً انباشت مبارزات و تجارب گوناگون است که چنین سر بلند می کند. تنها اشاره می کنیم که به گفته سمیر امین اعتصابات کارگری در مصر از ۲۰۰۳ تا کنون از تمام اعتصابات کارگری در قاره آفریقا طی ۵۰ سال گذشته بیشتر بوده است (که البته کشور پیشرفته آفریقای جنوبی را هم در برمی گیرد).

باید این انفجار را مغتنم شمرد و نباید به بهانه نواقص و ضعف های تئوریک و تشکیلاتی یا به این بهانه که با معیارهای کلاسیک (که برای برخی دگم شده است) خوانایی ندارد از کنار این جنبش ها گذشت. این گونه برخورد یادآور نقش و ادعای جدا از توده روشنفکران است که دنیا و مبارزه طبقاتی را بر پایه کروکی ذهنی خود تحلیل می کنند و انتظار دارند که رهبری شان را توده ها بپذیرند! باید درک کرد که مبارزه طبقاتی همواره نوآوری داشته و عموماً برخلاف پیش بینی روشنفکران، دستاوردهای تازه ای ارائه کرده است. اگر این نوآوری توده ای، که در آن توده ها منتظر اوامر رهبران خودگمارده نمی مانند و زمام کار را خود به دست می گیرند به طور ناقص در جنبش مردمی ۱۳۸۸ ایران آشکار شده بود (نک به مقاله "جنبش مردمی و رویداد طویل های اوژیا س" - ۲) اما در جنبش عظیم و قهرمانانه توده های عرب از تونس تا یمن به ویژه در سوریه خود را به تمام و کمال نشان داده و می دهد. بهار عرب نه تنها پژواک پیشروانه خود را در تظاهرات چند صد هزار نفری اسرائیل نشان داد (که امری بی سابقه بود، آنجا که شعار می دادند: بن علی - مبارک - ناتانیا هو) بلکه الهام گرفتن از میدان التحریر (مصر) در تظاهرات اسپانیا و وال استریت (آمریکا) هم ذکر شد. باید با برآشفنگان همراه بود و با آنان تجارب زرادخانه تئوریک جنبش کارگری و سوسیالیستی را آنجا که مناسب است به کار گرفت و در عین حال به غنای آن تئوری افزود.

آرزوی برپایی جامعه ای آزاد و برابر، با همه تفاوت های تاریخی که در درون خود حمل کرده، همواره مشغولیت ذهنی انسان های محروم بوده است. در این مسیر دراز مبارزه تاریخی، هم دوران های کامیابی نسبی سراغ داریم و هم دوران های شکست و فاجعه بار که هیچ یک را نباید مطلق انگاشت یا با مقیاس عمر یک یا چند نسل سنجید. پیمودن این راه هدفمند یکی از حماسی ترین ماجراهای تاریخ بشر و مبارزه طبقاتی ست که موتور محرک این تاریخ است. به نظر می رسد که در این مسیر دشوار، چیزی همچون قانون لاوازیه حاکم باشد که چیزی گم نمی شود. تراکم تجارب پراتیک و تئوریک است که با شرایط متعدد دیگر باید همراه شود تا وضعیت غیرقابل تحمل زیر پای حاکمان منفجر شود و مرحله دیگری از مبارزه طبقاتی آغاز گردد بی آنکه هرگز به مرحله ای برسد که هیچ تضادی نباشد و مبارزه ای ایجاب نکند، چرا که این مساوی با مرگ پدیده است. مسلماً کمبودهای تئوریک و سطحی نگری های رفرمیستی موجود در این جنبش ها و اینکه گاه تنها افراط کاری های سرمایه داری را مورد اعتراض و حمله قرار می دهند نباید نادیده گرفته شود، اما اهمیت این حرکت های گسترده و انفجار خشم قربانیان نظام سرمایه داری را باید بسیار ارج نهاد، با آن ها باید درآمیخت، از آنها باید آموخت همان کاری که در سطحی دیگر مارکس با کمون پاریس کرد. درآمیختن برای پیشبرد رادیکالیسم؛ چون تنها اگر حاکمان را به مرگ بگیریم به تب راضی خواهند شد. هر عقب نشینی که بر دشمن طبقاتی تحمیل گردد گامی ست و موقعیت و سنگری مغتنم برای پیشروی نهایی. این گام ها و مراحل آزمایش و خطا که در مبارزه طبقاتی طی می شود کاتالیزوری ضروری برای "روز قطعی جدال و آخرین رزم ما" است.

-۱

<http://peykarandeesh.org/articles/-derrida-marx.html>

-۲

<http://peykarandeesh.org/articles/-jonbeshe-mardomi-va-rubidane.html>

همچنین نک به

<http://www.cahiersdusocialisme.org/slavoj-zizek-allocation-a-liberty-place-occupy-wall-1۷/۱۰/۲۰۱۱>
street